

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه:	حسن‌زاده، صالح، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدید آور:	تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه/مؤلف صالح حسن‌زاده؛ زیر نظر معاونت پژوهشی دانشگاه.
مشخصات نشر:	تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری:	۵۱۵ ص.: جدول. وزیری.
فروست:	انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ ۷۳۶.
شابک:	۹-۶۴۸-۲۱۷-۹۶۴-۹۷۸: ۷۰۰۰۰ تومان
وضعیت فهرست:	فیبا
یادداشت:	چاپ قبلی: علم، ۱۳۸۶.
یادداشت:	کتابنامه: ص. [۴۷۷] - ۴۸۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت:	نمایه
موضوع:	فیلسوفان -- دیدگاه درباره خداشناسی
موضوع:	Philosophers -- Views on God
موضوع:	خداشناسی -- فلسفه
موضوع:	God -- Knowableness -- Philosophy
موضوع:	خدا -- اثبات
موضوع:	God -- Proof
شناسه افزوده:	دانشگاه علامه طباطبائی.
رده‌بندی کنگره:	LB۱۰۳
رده بندی دیوئی:	۲۳۱
شماره کتابشناسی ملی:	۱۰۰۸۲۸۸۵

تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه

مؤلف:

دکتر صالح حسن زاده

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی



تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه

مؤلف:
دکتر صالح حسن زاده

زیر نظر معاونت پژوهشی دانشگاه

شابک : ۹-۶۴۸-۲۱۷-۹۶۴-۹۷۸

ویراستار: دکتر فریبا محمودی سر ویراستار: دکتر نازیلا فرمانی انوشه

صفحه‌آرا: فردین دارابی طراح جلد: علی قادری ناظر فنی: عبدالرضا گودرزی

مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ صندوق پستی: ۱۵۸۱۵/۳۴۸۷

فروشگاه آنلاین انتشارات book.atu.ac.ir

سایت مرکز چاپ و انتشارات press.atu.ac.ir

سایت فروشگاه الکترونیکی mybooket.com/atu

آدرس فروشگاه مرکزی: تهران انتهای بلوار دهکده المپیک، دانشگاه علامه طباطبائی

رویه‌روی ساختمان مرکزی جنب باجه بانک ملی تلفن: ۴۸۳۹۲۶۵۹ همراه: ۰۹۹۰۳۴۹۹۹۸۵

چاپ اول ۱۴۰۴ شمارگان: ۵۰ قیمت: ۷۰۰۰۰۰ تومان

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا

يَذْكُرُ إِلَّا أُولَ الْأَلْبَابِ﴾

(سوره بقره، آیه ۲۶۹)

تقديم به محضر متفكران والامقامى كه در اين كتاب با تحليل و نقد آرايشان به

نظرپردازى پرداخته‌ام،

و

به ياد فيلسوف عارف حضرت علامه طباطبائى و متفكر شهيد استاد مرتضى

مطهرى (قدس سرّهما)

كه فلسفه‌آموزى را با آثار آنان شروع كردم.

فهرست اجمالی

مقدمه چاپ دوم.....	ح
مقدمه دکتر آیت‌اللهی.....	۵
مقدمه مؤلف.....	۱۳
فصل اول: تمهیدات تاریخی.....	۲۵
فصل دوم: مفهوم خدا در اندیشه دکارت (جوهر نامتناهی).....	۵۹
فصل سوم: خدا از نظر سه فیلسوف دکارتی مالبرانش، لایبنیتس و اسپینوزا.....	۹۳
فصل چهارم: مفهوم خدا از هابز تا نیوتن، خدای رخنه پوش.....	۱۳۳
فصل پنجم: مفهوم خدا از دیدگاه تجربیان.....	۱۶۳
فصل ششم: مفهوم خدا از نگاه کانت.....	۲۰۱
فصل هفتم: خدای ایدئالیست‌ها: فیشته، شلینگ و هگل.....	۲۳۵
فصل هشتم: چالش در خداشناسی غرب با اندیشه‌های فویرباخ و مارکس.....	۳۰۵
فصل نهم: جایگاه خدا از نگاه کی‌یرکگارد و نیچه.....	۳۵۷
فصل دهم: نتایج و یافته‌ها.....	۴۳۱
پسگفتار.....	۴۵۷
جدول سیر مفهوم خدا.....	۴۷۱
نمودار مفهوم خدا.....	۴۷۶
کتابنامه.....	۴۷۷
فهرست اعلام.....	۴۹۱
فهرست تفصیلی.....	ح

فهرست تفصیلی

ج	فهرست اجمالی.....
ح	مقدمه چاپ دوم.....
۵	مقدمه دکتر آیت‌اللهی.....
۱۳	مقدمه مؤلف.....

فصل اول: تمهیدات تاریخی

۲۷	مفهوم خدا در یونان.....
۳۱	مفهوم خدا در فلسفه قرون وسطی.....
۳۲	مفهوم خدا از نظر آگوستین.....
۳۴	احد و خدای افلوپینی.....
۳۵	عقل کلی.....
۳۶	نفس کلی.....
۳۹	توماس اکویناس و تصور خدا.....
۴۱	تکمله دیدگاه توماس درباره خدا، انسان و جهان.....
۴۲	فلسفه مدرسه و خدای خالق.....
۴۳	رابطه خدا و طبیعت.....
۴۴	آیا فعل خدا علتی دارد؟.....
۴۵	خداوند علت غایی عالم.....
۴۶	مماثلت، مشابهت و بهره‌مندی.....
۴۷	متعلق خلقت.....

فهرست خ

آیا می‌توانیم «خلق و ابداع» را بفهمیم.....	۴۹
تداوم در عین چالش با نوآوری.....	۵۱
سه دستاورد فکری فلسفه مدرسه.....	۵۲
جمع بندی.....	۵۷

فصل دوم: مفهوم خدا در اندیشه دکارت (جوهر نامتناهی)

زمینه‌های کار دکارت.....	۶۱
(۱) نگرش نوین.....	۶۱
(۲) اوصاف واقعی به نظر گالیله.....	۶۳
(۳) حرکت، زمان و مکان.....	۶۴
(۴) علیت، خدا و جهان طبیعت.....	۶۵
انقلاب دکارتی.....	۶۶
هدف و غرض دکارت از فلسفه.....	۶۷
روش دکارتی.....	۶۸
شک دکارتی.....	۷۰
فکر می‌کنم، پس هستم.....	۷۱
نتایج و آثار مترتب بر اصل کوجیتو.....	۷۲
(الف) تقدم فکر بر حیات و هستی عینی.....	۷۳
(ب) خود بنیادی.....	۷۳
انواع موجودات.....	۷۴
خدا در فلسفه دکارت.....	۷۵
خدا در فلسفه دکارت شأن وجودی ندارد.....	۷۵
تعریف و اوصاف خدا از نظر دکارت.....	۷۶
فرق نامحدود و نامتناهی.....	۷۶
خدای ضامن معرفت.....	۷۷

د تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه

براهین دکارت برای اثبات وجود خدا.....	۷۸
برهان علامت تجاری.....	۷۹
تفکیک امور ایمانی و عقلی.....	۸۰
فیزیک دکارت و ارتباط آن با خداوند.....	۸۲
نقد دیدگاه دکارت در باب خدا.....	۸۴
فروماندن دکارت در حل ارتباط نفس و بدن و توسل به خدا.....	۸۸
جمع بندی.....	۹۰

فصل سوم: خدا از نظر سه فیلسوف دکارتی مالبرانش، لایبنیتس و اسپینوزا

نقطه عزیمت پیروان دکارت.....	۹۵
مالبرانش.....	۹۶
دیدگاه مالبرانش درباره نیل به حقیقت و اجتناب از خطا.....	۹۷
مفهوم خدا از نظر مالبرانش.....	۹۹
ضرورت یا اختیار؟.....	۱۰۰
خداوند تنها علت حقیقی.....	۱۰۱
آزادی انسان.....	۱۰۲
اسپینوزا.....	۱۰۳
روش اسپینوزا.....	۱۰۳
جوهر پایه آرای اسپینوزا.....	۱۰۴
جوهر و صفات آن.....	۱۰۵
مفهوم خدا از نظر اسپینوزا.....	۱۰۶
هدف اسپینوزا از توحید جوهر.....	۱۰۹
نفی غایت، اراده و عقل.....	۱۱۰
الحاد یا ایمان.....	۱۱۱
نقد نظر اسپینوزا در برداشت از خدا.....	۱۱۱

فهرست ذ

لایب‌نیتس.....	۱۱۲
روش لایب‌نیتس.....	۱۱۲
نظریه هماهنگی و وحدت معرفت.....	۱۱۳
فلسفه لایب‌نیتس.....	۱۱۶
نظریه لایب‌نیتس درباره جوهر.....	۱۱۶
منادها یا جواهر فرد بسیط.....	۱۱۸
نظریه شناسایی.....	۱۱۹
نظریه اختیار.....	۱۲۰
خدا در فلسفه لایب‌نیتس.....	۱۲۲
صفات خدا از نظر لایب‌نیتس.....	۱۲۳
نظام احسن.....	۱۲۵
نقد تصور لایب‌نیتس درباره خدا.....	۱۲۷
جمع بندی فصل سوم.....	۱۲۸

فصل چهارم: مفهوم خدا از هابز تا نیوتن، خدای رخنه پوش

تأثیر دکارت.....	۱۳۵
هابز، تامس (۱۵۸۸ - ۱۶۷۹).....	۱۳۵
آیا از خدا تصویری داریم؟.....	۱۳۶
نقد برداشت هابز از خدا.....	۱۳۸
آرای لرد هربرت در باب مفهوم خدا و دین طبیعی.....	۱۳۹
افلاطونیان کمبریج و مفهوم خدا.....	۱۴۱
رالف کادورت و تصور موجود کامل مطلق.....	۱۴۱
هانری مور و روح ممتد.....	۱۴۲
روح طبیعت.....	۱۴۴
جوهر اعلی.....	۱۴۴

ر. تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه

صانع حکیم مور.....	۱۴۴
مکان یا خدا؟.....	۱۴۴
مفهوم خدا از نظر بویل: ساعت ساز لاهوتی.....	۱۴۶
ساعت ساز لاهوتی و جهان خود - بسنده مکانیکی.....	۱۴۷
ماشین عظیم نیوتونی و مفهوم خدا.....	۱۵۱
طلوع، رشد و افول خداشناسی طبیعی.....	۱۵۱
نقد برداشت نیوتن از خدا، انسان و جهان.....	۱۵۳
جمع بندی.....	۱۵۹

فصل پنجم: مفهوم خدا از دیدگاه تجربیان

تجربه گرایی.....	۱۶۵
مختصری از عقاید لاک.....	۱۶۶
تصورات فطری وجود ندارد.....	۱۶۶
لاک و نومینالیزم.....	۱۶۷
لاک و جوهر.....	۱۶۸
درجات شناخت از نظر لاک.....	۱۷۰
خدا به تصور لاک.....	۱۷۲
نقد آرای لاک.....	۱۷۳
الف) ادراک بازنماینده.....	۱۷۴
ب) کیفیات «نخستین» و «دومین» اشیا.....	۱۷۵
ج) جوهر.....	۱۷۵
د) شکاکیت پنهان در نظریه معرفتی لاک.....	۱۷۶
۴) مفهوم ماده متفکر ناممکن نیست.....	۱۷۶
نقطه عزیمت بارکلی.....	۱۷۷
مفهوم خدا به تصور بارکلی.....	۱۷۹

فهرست ز

قیام تصورات به علم خدا	۱۷۹
خدا برای تضمین دوام و پیوستگی اشیا	۱۸۰
جایگاه خدا در نظام بارکلی	۱۸۱
نسبت اشیای محسوس با ما و خدا	۱۸۲
علت یا دلالت؟	۱۸۳
علّیت ارواح	۱۸۴
نقد دیدگاه بارکلی	۱۸۴
معرفت‌شناسی هیوم	۱۸۶
انطباعات و تصورات	۱۸۶
جوهر	۱۸۷
ذهن یا تصور خود	۱۸۸
تحلیل علّیت	۱۸۸
خلاصه نقد هیوم از مابعدالطبیعه	۱۹۰
کدام؟ شکاکیت پنهان یا صریح	۱۹۱
نگرش هیوم به دین	۱۹۲
حمله هیوم به خداشناسی دئیستی (برهان نظم)	۱۹۳
خلاصه ایرادهای هیوم بر برهان نظم:	۱۹۴
نقد دیدگاه هیوم	۱۹۴
اشتباه دیگر هیوم در خصوص برهان نظم	۱۹۵
ایمان، الحاد یا لا ادری؟	۱۹۶
جمع بندی	۱۹۸

فصل ششم: مفهوم خدا از نگاه کانت

زمینه‌های فلسفی تفکرات کانت	۲۰۳
(۱) دکارت	۲۰۳

س تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه

- ۲) عصر عقل ۲۰۳
- ۳) هیوم ۲۰۵
- ۴) روسو ۲۰۶
- مسئله کانت ۲۰۷
- دیدگاه‌های فلسفی کانت ۲۰۸
- ۱) مابعدالطبیعه چیست؟ ۲۰۸
- ۲) علم پیشینی چیست؟ ۲۰۹
- ۳) حس، فهم و عقل ۲۱۰
- ۴) انقلاب کانتی ۲۱۱
- نظام بخشی امور «فی نفسه» ۲۱۱
- ۵) رابطه عالم محسوس و امور فی نفسه ۲۱۲
- ارزش‌های اخلاقی و مفهوم خدا ۲۱۲
- عینیت وجود خدا به یمن اختیار ۲۱۳
- خاستگاه تصور خدا ۲۱۴
- خاستگاه قانون‌گذار اخلاقی ۲۱۵
- دلیل اخلاقی کانت بر وجود خدا ۲۱۶
- دلایل سستی اثبات وجود خدا ۲۱۹
- مفهوم کانتی خدا ۲۲۰
- خدا همچون موجود عالی اخلاقی و غایت غایت‌ها ۲۲۲
- خدا همچون خالق قادر متعال ۲۲۲
- دئیسم یا ته‌ئیسم ۲۲۳
- حاصل سخن کانت درباره خدا ۲۲۴
- نقد دیدگاه کانت ۲۲۵
- جمع بندی ۲۳۱

فصل هفتم: خدای ایدئالیست‌ها: فیشته، شلینگ و هگل

۲۳۸.....	۱) زمینه‌ها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری ایدئالیسم و مسائل در پیش رو.....
۲۴۱.....	۲) مفهوم ایده.....
۲۴۲.....	۳) پیوند معنوی میان رومانتیسم و ایدئالیسم.....
۲۴۳.....	۴) اهمیت و شأن خداآوری در میان ایدئالیست‌ها.....
۲۴۵.....	۵) ایدئالیسم و مشرب عرفانی.....
۲۴۶.....	۶) عارف مشربی در آلمان در قرن چهاردهم.....
۲۴۹.....	۷) اصلاحات دینی - اجتماعی لوتری.....
۲۵۲.....	فیشته.....
۲۵۳.....	ایدئالیسم یا دگم باوری؟.....
۲۵۴.....	«من» یا «خود ناب»، «من فردی» و «جز - من».....
۲۵۵.....	عقل عملی: اثبات نفس، اراده نامتناهی و جهان.....
۲۵۷.....	مفهوم خدا از دیدگاه فیشته.....
۲۵۷.....	خدای ادیان یا خدای فیلسوفان.....
۲۵۸.....	خدا همچون نظم اخلاقی.....
۲۵۸.....	خدا همچون ارادهٔ بیکران.....
۲۵۹.....	خدا همچون وجود مطلق.....
۲۶۰.....	آیا «من ناب» فیشته همان خداست؟.....
۲۶۱.....	نقد و بررسی آرای فیشته.....
۲۶۶.....	شلینگ.....
۲۶۷.....	فلسفه طبیعت.....
۲۶۸.....	وجود مطلق.....
۲۶۹.....	مفهوم خدا به تصور شلینگ.....
۲۷۰.....	خودشناسی الاهی.....
۲۷۰.....	خدا همچون بنیاد جهان.....

ص تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه

۲۷۱		خدای متشخص
۲۷۲		نقد و بررسی آرای شیلینگ
۲۷۵		هگل و به خدایی رساندن روح مطلق
۲۷۵		مطلق
۲۷۷		منطق
۲۷۸		مثال یا ایده مطلق
۲۷۹		صورت معقول
۲۸۰		مثال مطلق
۲۸۲		فلسفه طبیعت
۲۸۴		فلسفه روح
۲۸۶		(۱) روح ذهنی
۲۸۷		(۲) روح عینی
۲۸۷		(۳) روح مطلق
۲۸۸		هگل جوان و خداشناسی
۲۹۱		مفهوم خدا از نظر هگل
۲۹۲		خدا همچون مثال
۲۹۳		(۱) دین طبیعی
۲۹۴		(۲) دین فردیت روحی
۲۹۴		(۳) دین مطلق: مسیحیت
۲۹۵		خدا همچون روح جهانی
۲۹۶		خدا ضامن دیالکتیک
۲۹۷		حاصل نظر هگل درباره مفهوم خدا
۲۹۸		نقد آرای هگل
۳۰۱		نقد برداشت هگل از خدا
۳۰۲		جمع بندی

فصل هشتم: چالش در خداشناسی غرب با اندیشه‌های فویرباخ و مارکس

نقطه عزیمت	۳۰۷
تأویل فلسفه هگل و هگلیان جوان	۳۰۹
فویرباخ	۳۰۹
فویرباخ و نقد فلسفه هگل	۳۱۰
فویرباخ و انسان‌شناسی	۳۱۲
طبیعت ذاتی انسان	۳۱۳
فویرباخ و ذات دین و مفهوم خدا	۳۱۵
نقد نظر فویرباخ درباره مفهوم خدا و دین	۳۱۶
پیام نهایی فویرباخ و پیدایش مکتب مارکس	۳۲۰
تفکرات فلسفی مارکس	۳۲۱
(۱) ماده باوری	۳۲۱
(۲) ماده باوری دیالکتیکی	۳۲۳
(۳) انسان‌شناسی	۳۲۴
(۴) برداشت ماده باورانه از تاریخ	۳۲۶
(۱) دیدگاه خاص مارکس درباره مذهب و خدا	۳۳۱
(۲) دیدگاه عام مارکس درباره مذهب و خدا	۳۳۸
نقد مبانی مارکس	۳۴۰
ابهام و تناقض در انسان‌شناسی مارکس	۳۴۰
نقد نظریه تاریخی مارکس	۳۴۴
ابهام و تعارض در مفهوم «زیربنا» و «روبنا»	۳۴۶
نقد دیدگاه مارکس درباره دین و خاستگاه آن	۳۴۷
اشکالات اساسی رهیافت دینی مارکس	۳۴۹
جمع بندی	۳۵۲

فصل نهم: جایگاه خدا از نگاه کی‌یرکگارد و نیچه

۳۵۹.....	تشابه دو تفکر.....
۳۶۰.....	کی‌یرکگارد.....
۳۶۳.....	نقد فلسفه هگل.....
۳۶۴.....	نقد مسیحیت رسمی.....
۳۶۶.....	انسان یکه و فرد.....
۳۶۸.....	تصمیم و انتخاب.....
۳۶۹.....	مراحل سیر حیات آدمی.....
۳۷۳.....	رابطه شهسوار ایمان با خدا.....
۳۷۴.....	جایگاه خدا در اندیشه کی‌یرکگارد.....
۳۸۱.....	خدا و انسان.....
۳۸۵.....	نقد دیدگاه کی‌یرکگارد درباره خدا.....
۳۸۷.....	نقد نظریه جهش ایمان.....
۳۹۲.....	نیچه.....
۳۹۲.....	هنر در جایگاه اخلاق و نظریه.....
۳۹۵.....	نقد مراجع تاریخی مابعدالطبیعه و تردید در حقیقت متافیزیکی.....
۳۹۶.....	معرفت‌شناسی.....
۴۰۰.....	نقد مسیحیت.....
۴۰۵.....	بازگشت.....
۴۰۶.....	خواست قدرت.....
۴۰۹.....	نگاه دیگر به نیست‌انگاری نیچه.....
۴۱۰.....	بشارت زرتشت و انسان برتر.....
۴۱۲.....	مرگ خدا.....
۴۱۴.....	نیچه از اعلان مرگ خدا چه منظوری دارد؟ (مضمون مرگ خدا).....
۴۲۰.....	نقد افکار نیچه.....

فهرست ظ

جمع بندی ۴۲۸

فصل دهم: نتایج و یافته‌ها

۴۳۳	مفهوم سستی خدا در بوته چالش و تطور.....
۴۳۷	خدا ضامن معرفت.....
۴۴۳	نگاه تجربه‌گرایانه به خدا.....
۴۴۳	خدا همچون ذهن و حافظ دوام.....
۴۴۴	تردید در وجود خدا.....
۴۴۵	خدا همچون معطی قوانین اخلاقی.....
۴۴۶	خدا همچون «اراده مطلق» یا «من و خود ناب».....
۴۴۷	خدا همچون عین مطلق.....
۴۴۷	خدا همچون روح جهانی.....
۴۴۸	تطور ایدئالیسم به ماتریالیسم و اندیشه‌های الحادی.....
۴۴۹	خدا همچون آرزوهای بشری.....
۴۴۹	دین همچون یک پدیده روبنایی و تبعی.....
۴۵۱	عبور از خداباوری.....
۴۵۳	خدا همچون «دیگر مطلق».....
۴۵۴	حضور دائمی و مطلق خدا.....
۴۵۷	پسگفتار.....
۴۷۱	جدول سیر مفهوم خدا.....
۴۷۶	نمودار مفهوم خدا.....
۴۷۷	کتابنامه.....
۴۷۷	الف: منابع فارسی.....
۴۸۵	ب: منابع عربی.....
۴۸۶	ج: منابع انگلیسی.....

ع تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه

فهرست اعلام ۴۹۱

فهرست تفصیلی ح

مقدمه چاپ دوم

با نگاهی گذرا به سیر مفهوم خدا در فلسفه غرب در کتاب حاضر، روشن می‌شود که فلسفه غرب بعد از رنسانس، چه نشیب و فرازهایی را پیموده و از چه پیچ و خم‌هایی عبور کرده و هم اکنون در چه موقعیت متزلزل و تناقض آمیزی قرار دارد. فلسفه غرب با وجود موشکافی‌ها در باب شناخت و وجود خداوند، هیچ‌گاه نتوانسته یک نظام فلسفی منسجم و پایداری پدید بیاورد و همواره آشفتگی‌ها بر فضای فکری و فلسفی آن حاکم بوده و هست.

برای مثال در این فلسفه در فهم و برداشت از خدا اختلافات شدیدی وجود دارد: صانع افلاطون، محرک نامتحرک ارسطو، خدای وحیانی و ایمانی آگوستین و آکویناس، خدای ضامن معرفت دکارت، خدای رخنه پوش و خدای ساعت‌ساز نیوتنی، خدای اخلاقی کانت، خدای روح مطلق هگل و... درباره وجود خدا هم تشتت آرا زیاد است: اثبات، انکار، ایمان و تردید.

در فلسفه غرب بعد از رنسانس، در اثر تطور و حیرت در فهم و برداشت از خدا؛ و تضعیف مباحث عقلی و متافیزیکی، تحول عجیبی، در دین و فلسفه به وجود آمد. این هم به نوبه خود، موجب فروریختن پایه‌های فکری و عقیدتی و پیدایش بحران‌های معرفتی و اخلاقی و روانی شد. تلاش‌های دکارت در مبارزه با شک‌گرایی، امیدی در دل‌ها برای یافتن حقیقت ایجاد کرد، اما مشکلات به جا مانده متافیزیکی ثنویت سوژه و ابژه و ثنویت روح و بدن موجب ترویج تجربه‌گرایی در انگلستان شد که آن هم حاصلی به جز شک‌گرایی مفرط هیوم نداشت. کانت هم مدت مدیدی با چالش باعقل نظری و عملی و

۲. تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه

حکم، به این نتیجه رسید که مسائل اصلی متافیزیکی، خدا، روح و اختیار، غیر قابل حل‌اند. با توجه به این مباحث روشن می‌شود که فلسفه الهی مغرب زمین و معیارهای فلسفی آن نارسا است و حقیقتاً فلسفه غرب نتوانسته یک مکتب قوی و نیرومند و سازگار با علوم ارائه دهد.

اما در فلسفه اسلامی، وضع متفاوتی جریان داشته و دارد و از این اختلافات خبری نیست. در حوزه الهیات از فارابی و ابن سینا و خواجه نصیر تا صدرا و ملاهادی، و فلاسفه معاصر همانند مرحوم علامه طباطبائی و شهید مطهری؛ خدا همان خدای متعالی، خالق و متمایز از عالم، مدیر و مدبر است. براهین قدرتمندی همانند برهان امکان و وجود و برهان صدیقین، وجود و صفات خدا را اثبات می‌نمایند. فلسفه اسلامی با وجود گرایش‌های مختلف هیچ‌گاه از مسیر اصلی، منحرف نشده و همواره یک مسیر مستقیم را طی کرده است. برای روشن شدن بیشتر این بحث و تنویر اذهان مخاطبان این کتاب نسبت به مبحث خداشناسی در فلسفه اسلامی، بحثی راجع به این موضوع در انتهای کتاب به عنوان پسگفتار اضافه شده است.

در اینجا لازم است یادآوری کنم که چاپ نخست کتاب حاضر، «سیر و تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه»، با مقدمه استاد محترم آقای دکتر آیت‌اللهی، در سال ۱۳۸۷ توسط «نشر علم» انتشار یافت و بازتاب خوبی در بین اهالی فلسفه و علاقمندان به خداشناسی در فلسفه غرب داشت. اکنون پس از گذشت سال‌ها و نایاب شدن نسخه‌های کتاب، به دلیل نیاز دانشجویان رشته‌های فلسفه و کلام و مدرسی معارف اسلامی به این گونه کتاب‌ها، ضرورت تجدید چاپ آن احساس می‌شد، در این میان، این ناشر محترم، حق تجدید چاپ آن را به خود نویسنده واگذار کرد.

اینک سپاس خدای را که بعد از فرایند داوری، کتاب با اضافات و ویرایش‌های لازم محتوایی و شکلی، برای چاپ جدید توسط انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی آماده گردیده است. در چاپ جدید کلمه «سیر» از عنوان کتاب حذف گردیده است.

مقدمه ۳

در پایان از آقای دکتر محمد شرفی، مدیر محترم مرکز چاپ و انتشارات و آقای سید مهدی سمیعی، رئیس گروه برنامه‌ریزی انتشارات، به‌خاطر تلاش برای تجدید چاپ کتاب صمیمانه تشکر می‌نمایم. و نیز از همه کارمندان خدوم انتشارات دانشگاه علامه برای چاپ این اثر ممنون و سپاس گزارم. همچنین از آقای دکتر محمود حسن‌زاده به‌خاطر تلاش‌های بی‌دریغشان در رفع ایرادهای علمی و فنی این اثر تشکر و قدردانی دارم.

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.

صالح حسن‌زاده

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

بهمن‌ماه ۱۴۰۳

مقدمه دکتر آیت‌اللهی

تطورات مختلف اندیشه غربی در دوران مدرن هیچ‌گاه نتوانسته است موضوع مهمی همچون خدا را نادیده بگیرد؛ لذا هیچ فیلسوفی را در این دوران نمی‌توان یافت که دغدغه بحث خدا را نداشته باشد. شاید بتوان گفت یکی از شاخصه‌های اندیشه فلسفی هر فیلسوف در این دوران نحوه مواجهه او با مفهوم و معنای خدا باشد. درست است که برخی از این فیلسوفان مسیر نفی خداوند را پیموده‌اند، ولی این امر به هیچ وجه از اهمیت بحث خدا در اندیشه آنها نمی‌کاهد.

از طرفی موضع نفی یا اثبات خداوند در اندیشه آنها وابستگی تامی به نوع برداشتی داشته است که از خدا داشته‌اند. لذا قبل از قضاوت در خصوص دلایل آنها در انکار یا اثبات، باید به تصویری که از خدا دارند پرداخت تا بتوان فهمید که نفی و یا اثبات آنها ناظر به چه خدایی است سپس در باره آن قضاوت نمود. بوعلی سینا به زیبایی در بیت زیر این معنی را بیان می‌کند:

الحمد لله الذی من ینکره فقد ینکر من یصوره

اندیشه‌های متنوع فلسفی در غرب پس از دوران مدرن، برای ارزیابی توانایی خود سعی نموده است که بتواند به نحوی مفهوم خدا را در قالب اندیشه فلسفی خود بیان نماید. چرا که مفهوم خدا کرانه‌های اندیشه او را نشان می‌دهد.

محوریت مبحث شناسایی در فلسفه جدید غرب و نگاه به عالم از منظر «فاعل

۶ تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه

شناسا» و تبیین عالم در چارچوب «متعلق شناسایی» و غلبه اندیشه‌هایی که اهمیت را به فاعل شناسا دادند نوع نگرش غربی را به خداوند نیز تحت تاثیر قرار داد. در نگرش اومانیستی این دوران، به جای اهمیت یافتن بحث حقیقت الهی، بیشتر نوع نگرش انسان از خدا مورد توجه قرار گرفت. لذا به نحوی حاکمیت الهی متأخر بر حاکمیت انسانی در شناخت گردید. بدین ترتیب دیده می‌شود علی‌رغم آنکه خداوند، مورد باور بسیاری از این فیلسوفان بوده است ولی این باور یا ربوبیت او را نفی کرده و یا آن را مغفول قرار می‌داد. نتیجه این نوع برداشت‌ها نهایتاً یا منظر سکولار را به عالم ترویج می‌نمود و یا از اساس به انکار امر متعالی همچون خداوند می‌انجامید و یا در صدد توجیه روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی از باور متدینان به خداوند منجر گردید. الحاد قرن نوزدهم این سه مسیر را دنبال نموده است.

خدای ضامن معرفت دکارتی، پس از کوجیتو، متأخر از من دکارتی و به عنوان تصویری فطری لحاظ گردید. این خدا قبل از قبول هرگونه واقعیت بیرونی در محدوده تصورات انسانی جای گرفت و مسئولیتش در حد برآوردن نیاز فلسفه به تبیین چارچوب فلسفی دکارتی پایین آمد. این مسیر مبنای نگرش‌های فلسفی سپس تر گردید.

اسپینوزا به خوبی اهمیت بحث خدا و رابطه آن را با جهان در نظام فلسفی دکارت متوجه گردید و برای بنای نگرشی عقلی به فلسفه، فکر و امتداد را از صفات خداوند دانست و به همه خداباوری نزدیک گردید. خدای او فاعلی بالطبع بود که بالضروره از او عالم ناشی می‌گردید. بدیهی است که انتساب صفات فعل به این خدا و متعلق پرستش بودن او کم‌رنگ و یا بی‌رنگ گردید.

مارلبرانش با تلفیق دیدگاه افلاطونی (یا آگوستینی) و دیدگاه عقل‌گرای دکارتی تمام هم‌خویش را در تبیین نحوه فاعلیت خداوند در جهان (و همچون اشاعره، نفی هرگونه علیتی از غیر او) و نحوه علم الهی نمود و سعی نمود با آن عناصر فلسفی

دغدغه فلسفی خویش را بیان این امور الهی نماید. تبیین تغییرات بر اساس علل موقعی، و تحلیل علم بر اساس رویت فی الله، دیدگاه او را پس از مرگش از گردونه توجه مباحث فلسفی بیرون افکند.

لایبنتس نیز با تحلیل عقلی عالم و استناد جواهر فرد بسیط یا مناد به آن، اصل یگانه هر چیز را نه در نفس و نه در جسم که در چیزی همچون نیرو یا انرژی قلمداد نمود؛ و در نتیجه خدای او نیز باید منشأ این عنصر یگانه عالم و خود نیز مناد باشد. لذا او را مناد منادها نامید که صفات علم و قدرت و اراده را در بالاترین درجه کمال داراست. به او نیز به جای آن که به عنوان علت تمامی موجودات توجه کند به عنوان جهت کافی کل عالم که در بهترین نظام شکل گرفته است می‌نگریست. فعل او نیز با نظریه هماهنگی پیشین بنیاد به ساعت‌ساز لاهوتی نزدیک گردید. به هر حال او نیز همانند پیشینیانش در صدد تبیین ربوبیتی برای خداوند نبود.

این جریان الهیات عقلی (یا از جهتی طبیعی) در حوزه اندیشه انگلیسی نیز ادامه یافت. در این جریان ارتباط معرفت دینی با عناصر رسمی و مرجعیت‌های سازمانی دینی کنار گذاشته شده بود، و بدیل مناسبی برای آن به حساب می‌آمد.

جان لاک مفهوم خدا را از تصور فطری خارج ساخت، و با تأکید بر تقدم تجربه، او را علت عالم تجربی دانست که با استدلال از ظواهر عالم می‌توان به او رسید. نگاه ساده ولی سطحی لاک به خداوند جریانی برنینگخت.

در این دوران شاهد اوج حضور الهیات عقلی هستیم که نتیجه آن یا خداوندی رخنه‌پوش یا ساعت‌سازی لاهوتی بود که سعی در استخدام یافته‌های علمی برای تبیین الهیات بود.

بارکلی در همین مسیر به یکباره راه دیگری رفت. او با ایده‌باوری خود جوهر جسمانی را از اعتبار انداخت و به جای آن خداوند را به عنوان عرضه‌کننده ادراکات بر انسان و عامل ثبات و وحدت آنها نشان داد. در نتیجه برای نشان دادن حضور همه

۸. تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه

جایی خداوند به نظریه‌ای دست زد که چندان طرفداری به دنبال نیاورد، بلکه روش نقد او بر جوهر جسمانی و وجود خارجی، راه را برای نفی نفس و خداوند توسط هیوم باز کرد.

در این مرحله تمامی فیلسوفان علی‌رغم استقلال از کلیسا، با اعتقاد به خدا (البته در صورت‌های متفاوت) درصدد راهی متمایز برای تبیین او بودند. گرچه هابز در این دوران استثنایی به شمار می‌آید ولی غلبه نگرش‌های سیاسی او اهمیتی برای دیدگاهش در باره خدا ایجاد نکرد.

در مرحله دوم به جای یافتن راهی برای تبیین خداوند، مسیر نگرش فیلسوفان تغییر یافت. در این دوران نقادی مفهوم خداوند جدی شد. عامل اولیه و مهم این نقادی‌ها هیوم بود که مهم‌ترین نقادی خویش را نه در نفی خداوند که در ناکارآمدی خدای الهیات طبیعی نمود و موضع خویش را در خصوص باور به خداوند پنهان نمود. با هیوم قبح به زیر سوال بردن مفهوم خداوند و باورهای دینی فرو ریخت؛ و راه را برای طرد و کنار گذاشتن مفهومی از خدا که در طول سالیان دراز پیش‌تازان تبیین علمی بر ساخته بودند هموار نمود. حال نه ایده خدای وحیانی، و نه ایده خدای طبیعی بر ساخته دانشمندان جایی نداشت.

این نقادی با کانت به اوج خود رسید. او سعی نمود تمامی ابزارهای دفاع از خداوند عقلی آن دوران را با موشکافی‌های فلسفی خویش ناتوان و عقیم نشان دهد. ولی او نیز هنوز نمی‌تواند راه نفی خداوند را بپیماید، در نتیجه خداوند را تا سرحد اصل مسلم عقل عملی پایین آورد. چرا که ثبات و تعالی اصول اخلاقی و ضرورت پاداش بر اساس اصول اخلاقی چاره‌ای برای ما نمی‌گذارد مگر آنکه خدایی و معادی را پیش فرض داشته باشیم. به هر حال این بستن راه عقل نظری بر وصول به خداوند و تحویل آن به اصل اولیه اخلاقی راه را برای مرحله سوم تصور خداوند گشود. در قرن نوزدهم، سه جریان، تصورات گوناگونی را از خداوند ارائه دادند. در

یک جریان اشلایرماخر و کی‌یرکگارد و به نحوی ویلیام جیمز تصویری متفاوت با تصور سنتی و وحیانی از خدا و مغایر با مفهوم خدا در الهیات طبیعی ارائه نمودند. در این تصور نه تصور خداوند به برداشت اخلاقی فروکاسته می‌شد و نه در قالب برداشت‌های علمی هویت می‌یافت. آنها بر دیگرگون بودن امور دینی و استقلال آن از سایر وجوه معرفت آدمی تأکید نمودند. وقوف به تفاوت‌های ادیان و ارائه تصویری از خدا که به کلیه برداشت‌های از خدا نیز ناظر باشد نگاهی کلی‌تر به ایده خدا نمود. اشلایرماخر آن را در تجربه دینی می‌جست و همپای تجربه زیبایی‌شناسی. اما کی‌یرکگارد بدنال تبیین فوق تجربه حسانی و اخلاقی نشان داد که هرگونه تلاش عقل نظری برای تبیین آن را دقیقاً باعث نفی آن دانست. بحث عینیت خداوند را نافی باور درونی سوپژکتیو دانست؛ و در نتیجه هرگونه تصور عینی از خداوند را از دست دادن او قلمداد نمود. از اینجا بود که برای برخی باور به خداوند بر وجود واقعی او تقدم یافت.

در این جریان نمی‌توان از نفوذ خدای هگلی و بحث‌های فراوانی که در هگلیان پس از او دنبال می‌شد سخن نگفت. هگل خداوند را در قالب نظریه جمعی که از سیر دیالکتیکی عالم ارائه می‌نمود جایگاهی متعالی اما حلولی بخشید. بدین معنی که او نظریه‌ای را ارائه نمود که نمی‌بایست با معیارهای اثبات نظری (همچون دکارت) مورد قضاوت قرار گیرد. نظریه هگل دغدغه دیگری نیز داشت و آن نه ارائه تصویری از خدا، که عرضه خدا در قالب کلیه آموزه‌های مسیحی نیز بود. خدای هگل خدای مسیحی بود که در یک نظریه فراگیر فلسفی عرضه می‌گردید. این نوع نگرش و تصور از خدا، علی‌رغم هگلی بودنش، مدت‌ها در تفسیرهای متفاوت تغییر معنا می‌یافت.

اما به هر حال وجه مشخصه این نگرش، ایدئالیستی بودن آن بود، حال چه ایدئالیسم مطلق در اندیشه رابرت فلینت یا توماس هیل گرین یا فرانسیس هربرت برادلی و یا ادوارد کیرد و یا جوسیه رویس، و چه ایدئالیسم شخصی در آرای پرینگل-

پاتیسون و یا رشدال و یا مک تاگارت.

به موازات جریان اول در قرن نوزدهم جریانی دیگر با گسترش تبیین‌های علمی از عالم و در شرایط شکست الهیات طبیعی راه‌های الحاد را پیمود که همان حذف خدا از عالم بود. بدیهی است تصور آنها از خدا، یا خدای قرون وسطایی ناخشنود از علم بود، و یا خدای رخنه پوش و یا ساعت ساز لاهوتی که تمامی قوام تصورش را از علم می‌گرفت. لاپلاس و اصحاب دایره المعارف و جو غالب دوران روشنگری با انرژی مضاعفی که از نظریه تکامل بر اساس تنازع بقا و انتخاب خود بخودی اصلح یافته بود تصور خداوند را به حاشیه رانده بود. این تصور معمولاً خام و مبتنی بر تصورات ضعیف پیشین بود و با تبلیغات خود علم را بر مسند خدایی نشانده و تصورات پیشین از خدا را به جهل نسبت دادند.

جریان سوم در قرن نوزدهم، به جای آنکه تصویری از خداوند ارائه کند و سپس به رد و انکار آن بپردازد، به دلایل کاری نداشت بلکه به علل اعتقاد به خداوند در میان مردم می‌پرداخت. این جریان با نشان دادن اعوجاج فکری در باور متدینان، در صدد مبارزه با علل باورمندی به خداوند بود. آنها به خیال خود می‌خواستند با نشان دادن علل به وجود آمدن تصور خداوند، آن را نه در عینیت که در تحلیل‌های سوپژکتیو دوران مدرن به چالش بکشانند. آنانکه پیش از آنها تصویری سوپژکتیو از خداوند ارائه می‌دادند نیز پیشینه‌ای مناسب برای این کار فراهم آوردند.

فویرباخ با بیان ایده خدا به عنوان فرافکنی (کاذب) ایدئال‌های انسانی، مارکس با اقتضائات ناخودآگاه ابزارهای تولید و افیون بودن آن برای جنبش‌های اجتماعی و فروید با انتساب ایده خدا به عقده ادیپ و مشکلات سرکوب شده جنسی و جامعه‌شناسان با ضرورت توتم برای جامعه در صدد برآمدن که مجالی برای تصور خداوند برای اثبات خویش ندهند و از ابتدا با مغالطه بستن راه، نفی الوهیت را با دین زدایی خویش به انجام برسانند. بدیهی است مغایرت‌های بسیار این تبیین‌ها و عدم

استناد آنها به دلایل کافی و اکتفا به نشان دادن نمونه‌های اندک، خود حاکی از تلاش مذبوحانه‌شان برای تثبیت خداگریزی خود بود.

نیچه به گونه‌ای دیگر حضور می‌یابد. او با طرح دیدگاه «خدا مرده است» با تفسیری نو از مسیحیت به عدم حضور خداوند در عالم انسانی اشاره می‌کند. او دقیقاً همان را که سایر پیشانیانش انجام دادند و آن نه نفی خداوند که نفی حضور ربوبی او در جهان بود آشکارا در گزیده‌گویی‌های خود بیان کرد. به همین جهت است علی‌رغم صراحت ظاهری نیچه به خدا ناباوری اما رازی که در «مرده است» وجود دارد نشان از ارائه نوع متفاوتی از تصور خدای خدا باوران عصر جدید و همچنین تصور انکار شده ملحدین این دوران ارائه می‌کند. این تصویر نه دل‌خوشی از خدای سنتی دارد و نه همدلی با الحاد روشنگری. بی‌جهت نیست که تفاسیر متفاوت بسیاری از این عبارت نیچه مطرح شده است.

این تصوره‌های بسیار متفاوت و در عین حال متغیر فیلسوفان دوران مدرن، مسئله خداوند را نه در باور و یا ناباوری فیلسوفان این دوران که در نوع برداشتی که از خداوند دارند متمرکز کرد.

جناب آقای دکتر صالح حسن‌زاده با تطفن به این نکته اساسی، همت بسیاری نمودند تا این تطورات پرشتاب را طی دویست سال (از دکارت تا نیچه)، در یک نگاه همه‌جانبه به کلیت آن جریان این تطور را به تحلیل و تدقیق بنشینند. بدیهی است که بررسی دقیق آرای جزئی هر فیلسوف خود کاری بزرگ است اما ایشان سعی نمودند بیشتر به دیدگاه‌هایی تمرکز کنند که بتوانند در ترسیم سیر تطور این دوران به کار آید. ایشان برای ارائه تصویری کلی از این جریان جدیت و تلاش بسیاری نمودند. به حق، خود کمتر کسی را دیده‌ام که این پشتکار را در کار خویش به انجام رساند. ایشان علی‌رغم مشکلات فراوانی که داشتند با صرف وقت بسیار و دقت و حوصله زیاد به مطالعه و تنظیم مباحث پرداختند. کتابی با این عنوان در نوع خود در زبان فارسی و از

منظر یک مسلمانانی که با فاصله زمانی و مکانی دیدی فراگیر ارائه کند سابقه نداشته است. این کتاب می تواند منبع بسیار خوبی برای تمامی علاقمندان بسیاری که به نحوی در دین پژوهی تحقیق می کنند باشد. امید است این تلاش ایشان، هم چشم انداز خوبی از نگرش دینی غرب ارائه کند، و هم سر آغاز تحقیق های بسیار دیگر برای نشان دادن جزئیات ویژگی های هر مرحله و یا زوایای فکری هر فیلسوف باشد.

این تلاش آقای دکتر حسن زاده نشان از آینده ای درخشان برای ایشان در جهت ارائه نظریات ارزشمندی در حوزه فلسفه و دین پژوهی می دهد. از خداوند تبارک و تعالی توفیق روزافزون ایشان را در راه اعتلای کلمه الهی خواستارم و از او عاجزانه می خواهم که به من و ایشان توفیق رضایت خویش هر چه بیشتر عطا فرماید.

حمیدرضا آیت اللهی

بهمن ۱۳۸۶

مقدمه مؤلف

به نام خدایی که عقل‌ها در جلال و عظمت او خیره و خردها در عالم مشیت او حیران، به نام او که دلیل هستی او همان هستی اوست، به نام او که: طلب به کشش او و یافت به عنایت اوست. به نام خداوندی که آدمیان به هر طریقی می‌خواهند جایی در کبریای او بجویند و هر یک برای نیل به این هدف، راهی را بر می‌گزینند. در وادی طلب حقیقت آنچه اهمیت دارد تلاشی است که طالب و عاشق آن از خود نشان داده و می‌دهد؛ شاید او به حقیقت راه نیابد ولی همین تپیدن و نرسیدن خود عالمی داشته و دارد که پایه اصلی معرفت‌های عظیم بشر بوده است، بشری که برای رسیدن به کام دل دست از طلب نکشیده است.

انسان، برترین هدف و نهایت تقدس را در مفهوم «خدا» خلاصه کرده است. انسان از زمانی که بوده به این معشوق می‌اندیشیده و تا زمانی که هست خواهد اندیشید. در این اندیشیدن‌ها هر کس به تصور خود حکایتی بیان می‌دارد، ولی:

از او هر چه بگفتند از کم و بیش
نشانی داده‌اند از دیده خویش
(شبستری)

همه سرمستان این معشوق، که نشانه‌هایی با خود دارد، از یک حقیقت سخن می‌گویند
منتها به زبان‌های مختلف:

کفر و دین است در رهش پویان
وحده لا شریک له گویان
(سنایی)

یک نگاه عمیق تاریخی به مباحث الهیات (Theology)، خداپرستی توحیدی (Theism) و فلسفه دین (Philosophy of Religion) نشان می‌دهد که پرسش از خدا و رابطه او با جهان در قله همه پرسش‌های مهم دیگر قرار دارد. همواره این پرسش محوری و کلیدی، ذهن و اندیشه بشر را به خود مشغول داشته است.

هرگز پیشرفت علوم، فنون و دستاوردهای حیرت‌آور آنها، نتوانسته است از اهمیت آن پرسش کم کند.

این جانب نیز، در این کتاب پاسخ فیلسوفان غرب، به آن پرسش از دکارت تا نیچه را مورد تحقیق و بررسی قرار داده است. همچنان که ملاحظه خواهید فرمود در تمام مراحل مطالعه، بررسی و تحلیل، رویکرد تاریخی، سیر تطور مفهوم خدا، همراه با نگاه فلسفی مد نظر است.

رسالت و وظیفه اصلی فلسفه بحث درباره جهان، انسان و خداست. ارتباط میان آنها مورد تأکید همه نظام‌های فکری - فلسفی، اعم از الهی و الحادی، است.

از سوی دیگر موضوع خدا، اوصاف و افعال او همواره یکی از پرجاذبه‌ترین موضوعات تفکر و تأمل برای انسان بوده است. درباره مفهوم و وجود خدا در مکاتب فلسفی، ادیان و ادوار تاریخی، آرا و نظرات زیادی مطرح شده است. اما هیچ کدام از این‌ها از معنا و مفهوم خدا فهمی ثابت و تغییر ناپذیر نداشته و ندارند. خدای فرهنگ یونانی در دوره تفکر پیش سقراطی، تفاوت‌های جدی و اساسی با خدای دوران مابعدالطبیعه دارد و این خدا نیز غیر از خدای متشخص، متعالی و خالق جهان از نظر فلاسفه مدرسه است. مفهوم خدا در دوران مدرن و پسامدرن هم با آن خدا تفاوت‌های کلیدی دارد. به تعبیر دیگر هر چند صانع افلاطون، محرک لایتحرک ارسطو، احد فلوپین، خدای مهربان کلیسا (پدر آسمانی)، جوهر نامتناهی و خلاق دکارت، طبیعت طبیعت آفرین اسپینوزا، معطی قوانین اخلاقی کانت، روح یا ایده مطلق هگل به آن حقیقت واحدی اشاره دارند که ما از آن به خدا تعبیر می‌کنیم. اما به هیچ وجه دارای

معنا و مفهوم واحدی نیستند. همچنین در تبیین علمی از مفهوم خدا، خدای «رخنه پوش» نیوتن هرگز با خدای اینشتین و هاینبرگ یا با خدای ساعت ساز لاهوتی یکی نیست. نکته قابل توجه این که منکران و شکاکان وجود خدا هم از او فهم ثابت و یکسان ندارند.

منازعات دینی در اروپا و تا حدودی نارسایی تبیین دین از سوی کلیسا و برخورد آن با ارباب علم، پیشرفت علوم، شک فلسفی و روش عقلی دکارت و دکارتیان، تجربه گرایی افراطی و تحولات سیاسی عواملی بودند که باعث تطور مفهوم خدای مابعدالطبیعه و دین مبتنی بر وحی شدند و لذا برای بسیاری از متفکران اروپایی، دین طبیعی (دئیسم) جایگزین دین مبتنی بر وحی (تئیسیم) شد. توسعه منطقی دئیسم به شک گرایی هیوم انجامید و روشنگری به ماتریالیسم لامتری و هولباخ و پوزیتیویسم اوگوست کنت منتهی شد.

ظهور هیوم در انگلیس و کانت در آلمان در قرن هیجدهم و انتشار آثار مهم آنان منجر به تضعیف متافیزیک گردید.

اندیشه کانت در قلمرو فلسفه حرفه‌ای، مکاتب بزرگ ایدئالیسم پس از کانت و رمانتیسم را به وجود آورد. ایدئالیسم هگلی نیز مورد اعتراض برخی افراد چون فویرباخ و کی‌یر که گارد قرار گرفته است. همچنین در قرن نوزدهم به دلیل مطرح شدن نظریات علمی‌ای همچون نظریه تکامل داروین، و رواج مکانیسم نیوتنی زمینه‌های اصلی نگرش الحادی شکل گرفته است. در نظریه تکامل، خدا به ویژه خدای دئیستی به طور جدی زیر سوال می‌رود. اندیشه مکانیستی هم، همه چیز را به صورت مکانیستی توجیه می‌کرد.

با توجه به آنچه گفته شد مسئله اصلی این کتاب مطالعه «سیر تطور مفهوم خدا» از دکارت تا نیچه در فلسفه غرب می‌باشد که در مطالب بالا به گوشه‌هایی از آن اشاره شد. در این کتاب بنا هست بی‌آنکه نظر خاصی را در این میان دنبال یا بر آن تأکید

ورزد، دریچه تازه‌ای برای اندیشیدن در مورد این پیچیده‌ترین سوال موجود در عالم هستی (مفهوم خدا) که همیشه ذهن آدمی را به خود مشغول داشته، پیش چشم اندیشمندان اعم از متاله و غیر متاله بگشاید.

در این کتاب ابتدا محقق می‌کوشد آرای معرفتی این فلاسفه و اصحاب آنان را در مقام تعریف بنگرد و از زاویه نگاه آنان، موضوع، مبادی، مسائل، روش و هدف و در نهایت رابطه آنها را مورد بحث و نقد و نظر قرار دهد. این بخش را می‌توان از سنخ مباحث معرفت‌شناسی تلقی کرد، یعنی شناختی که بیشتر مبتنی بر تعاریف است، نه مسبوق به تحصیل تاریخی معرفت.

در بخش دوم سعی بر این است که مسائل اصلی سیر تطور مفهوم خدا با ذکر دلایل و شواهد به نحوی روشن عرضه شود تا در بخش سوم مورد تحلیل و داوری قرار بگیرد که چه تعداد از مسائل تطور مبتنی بر اولیات اند، یعنی به اصطلاح مسائل فلسفی خالص هستند و تغییر و تحولی که در سایر علوم رخ می‌دهد به اعتبار آنها لطمه نمی‌زند و چه دسته از آن مسائل مبتنی بر مقدمات غیر اولی‌اند و به اصطلاح مسائل فلسفی غیر خالص‌اند و متأثر از تغییرات و تحولات سایر علوم‌اند.

در این تحقیق، پس از مطالعه و فراهم آوردن یادداشت‌های لازم از آثار فلاسفه مورد نظر و شارحان و اصحاب آنان و نیز آثار متقدمان و متاخران آنان در جهت دریافت سابقه مسئله و تحلیل و داوری در خصوص موضوع مورد بحث، ابتدا تقریر روشن و دقیقی از آرای آنان صورت گرفته و سپس به نقد و نظر آن آرا پرداخته‌ایم. در همه موارد سعی محقق مبنی بر مقایسه و تطبیق آرا بوده است؛ روشن است که روش این کار برهان و استدلال است. نکته قابل توجه این است که این تحقیق تنها دیدگاه‌هایی را مطرح می‌کند که معنا و مفهوم متمایزی از خدا ارائه می‌دهند و در عین حال قابل شرح و بسط عقلانی و فلسفی‌اند.

با وجود اینکه ریشه‌ها و زمینه‌های این بحث در آثار فلاسفه مورد نظر موجود

است و مسائل خداشناسی مورد توجه فلاسفه متاله و غیر متاله قرار گرفته است، اما تا آنجا که محقق تفحص نموده است تا کنون در فلسفه غرب رایج در ایران تحقیق جامع و مدونی در خصوص تطور مفهوم خدا صورت نگرفته است. بنابراین این تحقیق می‌تواند یک کار ابتکاری و نظریه جدید در این شاخه از معرفت قرار بگیرد و این فی‌نفسه از دیدگاه فلسفه و حکمت اهمیت فراوان دارد، علاوه بر آن این تحقیق می‌تواند موارد قوت و ضعف آرای فلاسفه در خصوص خدا و صفات و افعال او را بیش از پیش آشکار ساخته و زمینه مشترکی را برای گفتگوی بیشتر اندیشمندان فراهم آورد.

در فلسفه غرب از دکارت به بعد مفهوم خدا به تبع مسائل مابعدالطبیعه دستخوش تغییر و تحول شده است.

مثبتان و منکران و شکاکان در خصوص تعریف «خدا» و بیان اوصاف او فهم ثابت و تغییر ناپذیر ندارند و مفاهیم به کار رفته در مفهوم خدا با فرضیه‌ها یکی نیست. به عبارت دیگر اشکال عمده این تعاریف یک بعدی بودن آنها است. حتی به نظر می‌رسد واژه خدا در میان متالهان و غیر آنان به صورت اشتراک لفظی به کار رفته نه اشتراک معنوی.

بررسی آسیب‌شناسانه مواضع فلاسفه مورد بحث نشان می‌دهد که غالب آنها به روش غیر فلسفی (ریاضی، فیزیکی یا جامعه‌شناسی) به نقد مسائل سنتی از جمله «مفهوم خدا» می‌پردازند و این گونه نقادی کارکردهای منفی داشته است. در برخی موارد به دلیل نادیده گرفتن مبانی فلسفی و پیش فرض‌های خاص، مواضع متناقض اتخاذ می‌کنند. دکارت و اصحاب او خدای مورد نظر خود را با لسان و تعبیر اهل مدرسه بیان می‌کنند که همین مسئله منشا اشکالات فراوان شده است.

در سیر تطور مفهوم خدا به عده زیادی برخورد می‌نماییم که به خیال خودشان با خدا به مخالفت برخاسته‌اند، در حالی که آنان در واقع با یک عقیده فلسفی خاص در

ستیز بوده‌اند. همچنین مدافعانی هم بوده‌اند که تشخیص نداده‌اند که حملات مخالفان متوجه به عقاید فلسفی خاص است و نه خود خدا. در دوران مدرن، به علت غلبه دیدگاه علمی و مکانیستی، ارتباط میان خدا، انسان و جهان به خوبی ترسیم نشده و همین، زمینه‌های شکاکیت و الحاد را به وجود آورده است.

بعد از رنسانس به دلیل محوریت انسان، این انسان است که به خدا حجیت می‌بخشد (اومانیزم)؛ یعنی خدا بیشتر بر مبنای سوژکتیویسم مطرح می‌گردد نه عینیت و وجود خارجی. در دوران مدرن خدای عقلانی نفی نمی‌شود بلکه ربوبیت مبتنی بر وحی نفی می‌شود.

ریشه‌های الهیات طبیعی در تفکیک خداشناسی فلسفی یا عقلی از خداشناسی کلامی یا تمایز شناخت عقل از عقیده (ایمان) قرار دارد و همین تفکیک که با دکارت آغاز گردید، بنیاد انتقادهای کانت از الهیات سنتی است. برخی از مسائل الحادی و لا اداری گری در خصوص مفهوم خدا ناشی از محدود کردن عقل به حوزه علوم و نادیده گرفتن پیش فرض متافیزیکی علوم است.

برای مقابله تحدی فی‌المثل شکاکیت و الحاد، فلسفه‌ای لازم است که معقول‌تر و از لحاظ جامعیت و شمول غنی‌تر باشد نه ضعیف‌تر. و برای کسب این گونه فلسفه باید اعتماد گذشته به اعتبار عقل مابعدالطبیعه را به آن باز گردانند. و شناخت موضوع مابعدالطبیعه را نیز که مدت‌ها است فراموش شده دوباره تحصیل کرد. و در مورد واجب‌الوجود، باید جمیع اوصاف و نشانه‌های او را جهت اثبات یا نفی، مورد بحث و بررسی قرار داد.

بحث خدا و ارتباط او با جهان و انسان و مسائل پیرامون آن، همانند آزادی انسان و خدای مختار، یکی از دغدغه‌های اصلی فلسفه است و کار فلسفه تبیین است و در تبیین، حل مسائل پیرامون خدا، محوری است و می‌توان گفت: هدف عمده از تحقیق

حاضر، تبیین سیر تطور مفهوم خدا با توجه به نسبت میان دانش‌های متافیزیکی و الهیات و سایر تحولات در علوم مختلف در فلسفه غرب بر اساس آثار دکارت تا نیچه است. حاصل این تحقیق که در حوزه معرفت‌شناختی با رویکرد هستی‌شناسانه است، شناخت کامل‌تری از الهیات و مابعدالطبیعه غربی را نصیب ما می‌سازد. علاوه بر آن اصول و اهداف ذیل نیز منظور نظر است:

۱. «خداشناسی» اساسی‌ترین بخش حکمت و فلسفه است و می‌دانیم که هر یک از ادیان و مکاتب، خدای خویش را با اوصاف خاصی می‌شناسانند و افعال و ویژه‌ای به او نسبت می‌دهند. تفاوت دیدگاه در باب اوصاف و افعال خدا، خداشناسی‌های کاملاً متفاوتی پدید آورده و تصاویر گوناگونی از معبود آنان ارائه می‌کند. قضاوت و داوری در مورد آنها مستلزم شناخت دیدگاه آنان است. تحقیق حاضر در تحصیل این شناخت ما را یاری می‌کند.

۲. با توجه به اهمیت مباحث فلسفی و کلامی برای جوامع دین‌باور، آشنایی با هر دیدگاهی که در نهایت به دفاع از باورهای دینی همت گمارد فی‌نفسه کار ارزشمندی است. تحقیق حاضر می‌تواند در این خصوص گام مفیدی بردارد.

۳. این تحقیق می‌تواند زمینه آشنایی بیشتر با آرا و نظرات فلاسفه برجسته غربی در خصوص خداشناسی را فراهم آورد و سپس با نقد آن دیدگاه در جهت رفع کاستی‌های موجود گام بردارد.

۴. این تحقیق می‌تواند زمینه مشترک در یک منطقه بی‌طرف برای گفتگو میان سنت‌های فکری گوناگون و در نهایت تفاهم و گفتگو میان تمدن‌ها را هموار سازد.

۵. توجه اندیشمندان به مباحث خداشناسی و نحوه ارتباط جهان و انسان و آزادی انسان و علم و اختیار خدا پس از شکاکیت و الحاد دوره مدرنیته و بروز نشانه‌های ضعف علم فیزیک نیوتنی در نوع خود جالب توجه است و برجسته نمودن این موضوع یکی دیگر از اهداف این کتاب است.

۶. تلاش انسان برای تصحیح و تکمیل مستمر خداشناسی صرفاً کوششی برای دست یابی به منظومه معرفتی نیست، بلکه آثار عملی محسوس و گاه سرنوشت ساز در زندگی روزمره ما دارد.

در خصوص مفهوم «خدا» در فلسفه غرب در یک سوی طیف منفی و الحادی (Atheism) است که می گوید اساساً خدایی وجود ندارد؛ لادری گری (Agnosticism) که لفظاً به معنای نمی دانم است، قایل به این است که دلایل کافی در اختیار نداریم تا به وجود و عدم وجود خدا معتقد باشیم. شکاکیت (Skepticism) به معنای شک و تردید داشتن در وجود خداست. اصالت طبیعت (Naturalism) این نظریه است که همه جنبه های هستی بشری، از جمله حیات دینی یا اخلاقی، بر اساس امور طبیعی قابل توصیف و تبیین است. بنابراین دیدگاه هستی انسان به عنوان حیوان ناطق یا «مدنی بالطبع» متلائم با محیط طبیعی یا منطبق بر آن است.

در سوی دیگر طیف مثبت خداشناسی طبیعی (Deism) است که معتقد به مفهوم خدایی «غایب» است که در گذشته بسیار دور عالم را به حرکت در آورده و سپس آن را به حال خود رها کرده است. تهیسم (Theism) اعتقاد به وجود نوعی خداست، اما معمولاً به معنای عقیده داشتن به خدای مشخص است. این اصطلاح اغلب معادل با یکتاپرستی به کار می رود. وحدت وجود یا همه خدایی (Pantheism) معتقد به این است که «خدا» با طبیعت یا با کل جهان یکی است. توحید (Monotheism) این عقیده است که تنها یک وجود متعالی، مشخص و دارای همه کمالات، متصور برای انسان، وجود دارد. در مقابل آن، چند خدایی یا شرک (Polytheism) قرار دارد (ر.ک. Hoffmand Rosenkrantz, 2002; Smart and Haldane, 2003). در بحث سیر تطور اشاره به چند نکته لازم است:

۱ - بحث تطور مربوط به واقعیت بیان ناپذیر «حقیقت خدا» که ورای زمان، مکان و تغییرات است نمی شود؛ این کتاب نحوه تصور فیلسوفان غرب از دکارت تا نیچه درباره

خدا را به بحث و بررسی می‌کشد. تصور هر یک از این فلاسفه از خدا تا حدی متفاوت با دیگری بوده است. شاید هم راز پایدار ماندن مفهوم خدا در طول تاریخ، انعطاف پذیری آن برای تصورات مختلف است.

۲ - این کتاب به عنوان بحث و بررسی در حوزه علمی و آموزشی فلسفه به نگارش درآمده است نه برای باور فی‌المثل، به یکی از دیدگاه‌های مطرح در آن. باور و ایمان من به خدای پیامبران است که به طور کامل نشانه‌های او در قرآن آمده است.

۳ - بحث خدا، صفات، اسماء، افعال او و دلایل اثبات این‌ها بسیار گسترده است و پرداختن به همه این‌ها در یک کتاب مقدور نمی‌باشد. بنابراین ما به طور گزینشی تنها مفهوم خدا (تصور و تعریف‌های مختلف او) در فلسفه غرب، آن هم در مقطع خاص، را برگزیده‌ایم. در این خصوص نیز تأکید ما بر آرای افرادی است که در نزد ساکنان مغرب زمین، حائز بیشترین اهمیت نظری و عملی در قرون ۱۷، ۱۸ و ۱۹ بوده و هنوز هم هستند.

۴ - هر چند عنوان این کتاب، بررسی مفهوم خدا در فلسفه غرب و به مفهوم مسیحی آن می‌باشد، اما به طور عمد از بیان مسائل تاریخی ریز اجتناب شده است و به جای آن به توصیف دیدگاه این فلاسفه با تکیه بر اصول فلسفی آن‌ها ابتدا در حوزه مابعدالطبیعه و سپس در الهیات اهتمام شده است.

بنابراین کار این کتاب، پژوهشی در هستی‌شناسی (Ontology) و در باب وجود و ماهیت خدا بر اساس معرفت‌شناسی می‌باشد. زیرا پرسش از هستی با پرسش در باب معرفت مرتبط است.

۵ - همچنان که بیان گردید، واژه «خدا» و معادل‌های آن در زبان‌های دیگر، در معانی بسیار متنوعی به کار رفته‌اند: از موجود متعالی، نامتناهی، خالق و رب عالم گرفته تا هر موجود، نیروی روحانی یا تجربه محدودی که آدمیان به انحاء مختلف به باور و تجربه خود آورده‌اند. گذشته از این نسبت به همان واژه، در درون یک جامعه یا دین واحد و

حتی در آثار متفکر واحدی، دیدگاه‌های متفاوتی یافت می‌شود. یکی از دلایل این تنوع معانی در مورد واژه «خدا» کاربردهای زبانی، به ویژه زبان دینی است که باید در جای دیگر مورد مطالعه قرار گیرد. نکته دیگر این که در باب اثبات وجود خدا، نظریات مختلفی وجود دارد؛ برخی از فلاسفه وجود خدا را بدیهی و بی‌نیاز از دلیل و اثبات می‌دانند؛ اینان وجود برهان و استدلال را مایه تنبّه و توجه به این امر بدیهی و فطری می‌دانند. برعکس، برخی دیگر از فلاسفه غربی بر آنند که وجود خدا بدیهی نیست و نیاز به برهان و استدلال دارد. برخی هم استدلال برای وجود خدا را ناممکن و تناقض آور می‌دانند؛ برخی دیگر معتقدند که عقل‌ورزی در باب وجود خدا زیان‌بار و موجب هدر رفتن فرصت عبودیت و ایمان است و باید با ایمان فوری به خدا خود را به دریای محبت و عشق الهی رساند. به این دلیل که مسئله این کتاب بحث پیرامون تطور مفهوم خدا است، نه استدلال برای نفی و اثبات او، تحقیق و تفحص در این باب را نیز ما به دیگران وامی‌گذاریم. همچنین پژوهش در فلسفه دین، منشأ، اصول و رهیافت‌های مختلف آن نیز در دستور کار این کتاب قرار ندارد، مگر در حدی که به روشن شدن موضوع اصلی کمک نماید.

هدف من تنها بیان شکل‌هایی از الهیات در فلسفه غرب است که معنای متمایزی از «خدا» ارائه می‌دهند و در عین حال قابل شرح و بسط فلسفی هستند. بنابراین بحث از خدا به زبان دینی، به زبان علمی و حتی کلامی تنها در راستای تنویر مسئله اصلی، یعنی بررسی سیر و تطور مفهوم خدا می‌باشند. بدیهی است که حتی در این خصوص بیان، بررسی و تحلیل جامع اشکال مختلف الهیات در تفکرات این فلاسفه یا تدقیق در جزئیات آرای آن‌ها مقدور نمی‌باشد؛ هدف من تنها بیان نکات عمده این دیدگاه‌ها، یعنی وجه غالب و مشهور آنها و ذکر مشکلاتی است که آنها پیش کشیده‌اند و در نتیجه این رفع و رجوع مشکلات، مفهوم سنتی خدا دچار تحول و تطور شده است. بنابراین با وجود گستردگی موضوع خدا و مسائل جانبی او، مسئله این کتاب نشان دادن

سیر تطور مفهوم خدا در برهه خاص و متفکران خاص است، البته در عین حال توجه داشتم که به جای پرداختن به مسائل و رویدادهای ریز تاریخی، تنها اصول فلسفی و الهیاتی را مورد تأکید قرار دهم.

در اینجا باید از همه سروران، استادان، دوستان و عزیزانی که با تشویق و ترغیب، معرفی منابع و تذکرات ارشادی و اصلاحی خویش مستقیماً این حقیر را در فراآوردن این کتاب یاری داده‌اند، و یا در بیان مطالب کتاب از درس و بحث ایشان بهره برده‌ام، به خصوص از استاد ارجمند خودم، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر احمد احمدی تشکر و قدردانی می‌نمایم. آشنایی این جانب با فلسفه غرب ابتدا با تلمذ از محضر ایشان بوده است. بزرگواری‌های ایشان نسبت به بنده در ترجمه «در آمدی بر فلسفه یاسپرس» تألیف چ. والراف، و قبول زحمت مطالعه این کتاب و پیشنهاد اضافه نمودن نکته‌های سودمند و حذف موارد غیر لازم، بیش از آن است که به سخن آید.^۱

در اینجا باید از جناب آقای دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی به طور خاص قدردانی نمایم، ایشان تمام متن را به دقت مطالعه کردند و از نقایص آن کاستند. از جمله دیون بنده به معظم له، پیشنهاد این موضوع و معرفی برخی از منابع خارجی آن بوده است و سرانجام هم با نگرارش مقدمه عالمانه بر این کتاب، احسان خویش را کامل نمودند. همچنین از جناب آقای دکتر علی اصغر مصلح، که متن را کاملاً مطالعه و پیشنهادهای سودمندی ارائه کردند و از جناب دکتر عبدالله نصری، که هر وقت متن را مطالعه نمودند، تشویق و ترغیب کردند، سپاس فراوان دارم.

در کنار این همه؛ بردباری‌ها، همراهی‌ها و دلسوزی‌های مادر، همسر، و فرزندانم را در این کار ارج می‌نهم و اذعان می‌کنم که در برابر ایشان قادر به حتی اظهار سپاس هم نیستم. تنها می‌توانم آرزوی عالی‌ترین سعادت‌ها را داشته باشم.

۱. در اینجا که این کتاب برای چاپ دوم آماده می‌شود، به روح او درود و رحمت الهی می‌فرستم. این استاد پر کار علمی و مهربان و دلسوز در بامداد ۱۹ خرداد ۱۳۹۷ دار دنیا را وداع گفتند.

هم چنین یاد و نام پدرم را گرامی داشته، به روحش درود می فرستم، که شیرینی پایان این کار با تلخی فقدان وی تقارن یافت.^۱ مزید توفیقات همگان را از درگاه پر فیض و رحمت غایه الغایات و حقیقه الحقایق، خداوند عالمیان، مسألت دارم.

صالح حسن زاده

بهار ۱۳۸۷

۱. البته هم اکنون که این مقدمه را برای چاپ جدید کتاب تنظیم می کنم با هزار افسوس از حضور مادر هم محروم شدم. خدای رحمان و رحیم روح هر دو را قرین رحمت و رضوان خود کند.